

## بررسی اجتماعی- فرهنگی کلیشه‌های جنسیتی (مورد مطالعه: شهرستان محمودآباد)

یعقوب فروتن<sup>۱</sup>، حیدر جانعلیزاده چوبستی<sup>۲</sup>، سهیلا نیکبخش<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۷

### چکیده

در این مقاله، مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیتی را در چارچوب رویکردی اجتماعی- فرهنگی مورد توجه و مطالعه قرار داده‌ایم. با توجه به ارتباط تنگانگ کلیشه‌های جنسیتی و وضعیت زنان، انجام مطالعات و تحقیقات علمی معطوف به کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند نقش بسیار مهمی در شناخت بهتر وضعیت زنان در جامعه ایفا کند. غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیتی نه تنها محصول فرایند جامعه‌پذیری به‌شمار می‌آید، موجب تداوم هژمونی مردانه در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی نیز است. در این تحقیق، برای سنجش کلیشه‌های جنسیتی از گوییهای هفتگانه‌ی مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) استفاده کرده‌ایم. جامعه‌ی آماری تحقیق را افراد ۱۵ ساله و بالاتر نقاط شهری و روستایی شهرستان محمودآباد در استان مازندران تشکیل می‌دهند. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده‌ی این الگوهای کلی است که نسل‌های جوان‌تر، استعداد بیش‌تری برای طرد کلیشه‌های جنسیتی دارند؛ غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیتی در نقاط روستایی به‌ویژه در میان زنان برجسته‌تر است و سواد و تحصیلات موجب تضعیف کلیشه‌های جنسیتی می‌شود. در مجموع، یافته‌های این تحقیق را می‌توان در دو نکته‌ی اساسی خلاصه کرد؛ نخست آن که کلیشه‌های جنسیتی مردان و زنان اساساً در چارچوب الگوی «هم‌سویی جنسیتی» قابل تبیین است. دیگر آن که، کلیشه‌های جنسیتی به‌طور معنی‌داری تابعی از متغیر سن، سطح تحصیلات، دینداری و محل سکونت هستند.

**واژه‌های کلیدی:** کلیشه‌های جنسیتی، ابعاد اجتماعی- فرهنگی، طرح‌واره‌ی جنسیتی، مدل ترکیبی ماکیونس و تایلور، بی‌طرفی و هم‌سویی جنسیتی، جامعه‌پذیری.

y.foroutan@umz.ac.ir

<sup>۱</sup> دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده‌ی مسئول)

hjc@umz.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

soheila.nikbakhsh86@gmail.com

<sup>۳</sup> کارشناس ارشد مطالعات جوانان دانشگاه مازندران

## مقدمه و بیان مسأله

در این تحقیق، مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیتی را با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهیم. ضرورت و اهمیّت توجه به موضوع کلیشه‌های جنسیتی و مطالعه‌ی آن را می‌توان از جدیدترین مستندات سازمان ملل متحده نیز استنباط کرد؛ به‌گونه‌ای که دبیر کل این سازمان در ۲۳ آوریل ۲۰۱۵ میلادی (برابر با ۳ اردیبهشت ۱۳۹۴) در همایشی بین‌المللی، همه‌ی جوانان به‌ویژه دختران و زنان جوانی را که برای تأمین صلح و مقابله با خشونت تلاش می‌کنند، مورد تشویق و ستایش قرار داد (سازمان ملل متحده، ۲۰۱۵<sup>[۱]</sup>). بی‌تردید، این خطابه‌ی جدی و ظاهرًا جانبدارانه نه به معنای ترویج و تثبیت الگوی خاصی از سوگیری می‌تنی بر کلیشه‌های جنسیتی، بلکه به‌وضوح می‌بین این واقعیّت است که حجم عظیم و پرقدرتی از برنامه‌ها و اقدامات سازمان ملل متحده برای امحای سوگیری‌های جنسیتی (مانند کنوانسیون لغو هرگونه تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ میلادی<sup>[۲]</sup>، پس از نزدیک به چهار دهه، هنوز به کسب نتایج مطلوب منجر نشده است؛ به‌طوری که دبیر کل این سازمان، به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی، از این فرستت نیز برای ترمیم این ناکامی در راستای مقابله با سوگیری‌های ناشی از کلیشه‌های جنسیتی، بهره جسته است.

علاوه بر این، برای درک و شناخت بهتر موضوع کلیشه‌های جنسیتی می‌توان به جدیدترین «گزارش جهانی شکاف جنسیتی» (۲۰۱۴) استناد کرد که در مقیاسی بین‌المللی، جایگاه و رتبه‌ی کشورهای جهان را از نظر شاخص‌های جنسیتی و وضعیّت زنان نشان می‌دهد. این گزارش می‌تنی بر چهار دسته شاخص‌های «آموزش و تحصیلات»، «اقتصاد و اشتغال»، «سیاست و قدرت» و «بهداشت و سلامت» است. بر اساس این گزارش، در سال ۲۰۱۴ میلادی بهترین وضعیّت زنان بر پایه‌ی شاخص‌های جنسیتی مذکور، مربوط به کشورهای اسکاندیناوی در شمال اروپا یعنی ایسلند (رتبه‌ی ۱)، فنلاند (رتبه‌ی ۲) و نروژ (رتبه‌ی ۳) است. در انتهای این رتبه‌بندی نیز کشورهای چاد (رتبه‌ی ۱۴۰)، پاکستان (رتبه‌ی ۱۴۱) و یمن (رتبه‌ی ۱۴۲) قرار دارند. کشور ما نیز در رتبه‌ی ۱۳۷ قرار گرفته است (گزارش جهانی شکاف جنسیتی، ۲۰۱۴).

خاستگاه و ریشه‌ی اصلی این تفاوت‌های چشم‌گیر را تا حدودی باید در کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید آن از طریق مکانیسم‌های متعدد جامعه‌پذیری در سطح جامعه جستجو کرد؛ به‌عنوان نمونه، در جوامعی که این کلیشه‌ی جنسیتی رواج و غلبه دارد که زنان موجوداتی حسّاس و ظریف و

<sup>۱</sup> Global Gender Gap Report (GGGR)

بالطبع مناسب برای خانه‌داری، پرستاری و معلمی کودکان و فاقد توانمندی‌های مدیریتی هستند، نمی‌توان انتظار داشت که شاخص‌های مذکور در سطح مطلوبی باشد. در بخش بررسی پیشینه و ادبیات تحقیق، شواهد تجربی بیشتری از کشورهای جهان از جمله ایران در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیتی ارائه خواهیم داد.

بنابراین، با توجه به حضور مستمر و زوالناپذیر کلیشه‌های جنسیتی و پیامدهای جلدی آن‌ها در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی و آموزشی، اهمیت و ضرورت دارد که با تکیه بر طیف متنوع و فرازینده‌ای از تحقیقات و مطالعات علمی، ابعاد و زوایای گوناگون کلیشه‌های جنسیتی، مشخص و روشن شود. تحقیق حاضر در راستای همین ضرورت و اهمیت می‌کوشد در حد خود سهمی در این حوزه‌ی تحقیقاتی ایفا کند. علاوه بر این، پژوهش حاضر برای نخستین بار در ایران، بستر مناسبی را برای بررسی تجربی مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیتی، فراهم می‌آورد.

### پرسش‌ها و اهداف پژوهش

در راستای مطالبی که در بخش پیشین درباره‌ی ضرورت و اهمیت تحقیق در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیتی مطرح شد، هدف اساسی تحقیق حاضر معطوف به این پرسش کلیدی است که مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیتی کدامند؟ بر همین اساس، برآئیم که شواهدی پژوهشی و تجربی برای پاسخ‌گویی به این پرسش کلیدی ارائه کنیم. ضمن آن که، این پرسش کلیدی در دوران معاصر از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا دوران معاصر با تحولات عظیم و عمیقی در عرصه‌ی نگرش‌های جنسیتی مواجه شده که از آن با عنوان یک انقلاب اجتماعی بسیار مهم یعنی «انقلاب در نقش‌های جنسیتی»<sup>۱</sup> یاد می‌شود (دیویس، ۱۹۸۴؛ کوتز و همکاران، ۲۰۰۱). با توجه به پیشرفت و گسترش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، وقوع تحولات در نقش‌های جنسیتی، پدیده‌ای فراگیر و جهانی است که همه‌ی کشورها از جمله کشور ما را در بر می‌گیرد. بر همین اساس، می‌توان این پرسش‌های فرعی را نیز مطرح کرد که آیا تمایزات معنی‌داری میان نسل‌های جوانتر و نسل‌های مسن‌تر در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیتی وجود دارد؟ آین تمایزات در مقایسه‌ی بین نقاط شهری و نقاط روستایی چگونه است؟ بدین ترتیب، هدف اصلی تحقیق حاضر آن است که با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)، این

<sup>۱</sup> Gender Roles Revolution

پرسش‌های کلیدی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و در حد امکان شواهد پژوهشی و تجربی مناسبی برای شناخت برخی از مهم‌ترین الگوهای تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیتی، ارائه کند.

### پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیتی در ایران و دیگر کشورها انجام گرفته است. در این بخش، به مهم‌ترین نتایج و یافته‌های برخی از این مطالعات و تحقیقات اشاره می‌کنیم. بر پایه‌ی یافته‌های پژوهش فروتن (۱۳۷۹)، کلیشه‌های جنسیتی به‌طور چشم‌گیری در فرهنگ عامه و ضربالمثل‌های ایرانی بازنمایی شده است؛ به‌گونه‌ای که مردان معمولاً در قالب صفاتی مانند رازداری، وفای به عهد و معتبر بودن حرف و قول بازنمایی شده‌اند، در حالی که زنان عموماً در قالب ویژگی‌هایی چون گله‌گزاری، عدم رازداری، ناصالح در مشورت، ناقص‌العقل و وفادار و صادق نبودن توصیف گردیده‌اند. نتایج تحقیق مقصودی (۱۳۸۳) با استفاده از تئوری تفکیک نقش‌ها از دیدگاه پارسونز نشان داده که در کتب داستانی کودکان، طیف بسیار متعدد و گسترده‌ای از کلیشه‌های جنسیتی برای زنان مانند نازکدل و سست‌رأی، ناقص‌العقل، دلیر و زیبا، بی‌وفا و خائن، خرافاتی، منفعل در تصمیم‌گیری و فاقد ابتکار و نوآوری، وجود دارد. بر اساس تحقیق صادقی فسائی و کریمی (۱۳۸۴) از سریال‌های تلویزیونی ایرانی، مهم‌ترین کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با زنان شامل مواردی چون فریبکار، ناقص‌العقل، بی‌وفا، منفعل و فروdest و در ریاضی (۱۳۸۶) درباره‌ی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در میان جوانان کارآموز در مراکز فنی و حرفه‌ای استان مازندران نشان داده که در مجموع ویژگی‌های شخصیتی ابزاری یا سازمانده نظیر فعال، پرانرژی، مستقل، پرخاشگر، مدیر، قوى و توانا به مردان و ویژگی‌های شخصیتی مبنایی یا روحیه‌بخش نظیر عاطفی، حساس، جذاب، آرام، صبور، مضطرب، وابسته به دیگران و نگران، به زنان نسبت داده شده است.

یافته‌های تحقیق جانعلیزاده، مقیمی و امینی (۱۳۸۷) در خصوص جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی در دانشگاه اصفهان بیانگر آن است که کلیشه‌های جنسیتی و وجود نگرش منفی به توانایی‌ها و شایستگی‌های زنان در محیط علمی، بر موقعیت سازمانی زنان دانشگاهی مؤثر بوده است؛ به‌گونه‌ای که حدود ۵۴ درصد از اعضای هیأت علمی زن و حدود ۸۴ درصد از اعضای

هیأت علمی مرد مشارکت‌کننده در این مطالعه، عامل تصوّرات قالبی جنسیتی را بر دست یابی کم‌تر زنان به موقعیت‌های سازمانی مؤثر دانستند. نتایج تحقیق معینی فر (۱۳۸۸) مبنی بر تحلیل محتوای الگوهای بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه نشان داده که بارزترین کلیše، این است که مردان در نقش «مهاجم و معرض» به زنان و در مقابل، زنان به صورت «قربانی» بازنمایی شده‌اند. بر پایه‌ی یافته‌های تحقیق زارع شاه‌آبادی و سلیمانی (۱۳۹۰) در زمینه‌ی تصوّرات قالبی جنسیتی از نظر دانشجویان دانشگاه یزد، کلیشه‌های پسران بیش‌تر ناظر به قدرت، عقلانیت، استقلال و خشونت است و کلیشه‌های دختران نیز مشتمل بر عطفت، اثربذیری، وابستگی و گرایش به مشاغل خدماتی است. نتایج مطالعه‌ی حسین‌زاده و ممبنی (۱۳۹۱) درباره‌ی مهم‌ترین عوامل باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در میان دانشجویان دانشگاه‌های اهواز نشان داده در خانواده‌های با ساختار قدرت پدرسالار، نسبت به خانواده‌های با قدرت مادرسالار و خانواده‌های مشارکتی، میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی بیش‌تر است.

یافته‌های تحقیق حسینی و دشتی (۱۳۹۲) در زمینه‌ی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی ادبیات داستانی جلال آلمحمد، بیانگر وجود کلیشه‌های جنسیتی (پرحرفی، خرافاتی، هیجانی و انفعال برای زنان و پرخاشگری، عصبانیت و سلطه‌گری برای مردان) است. پژوهش جانعلیزاده (۱۳۹۳) در خصوص جایگاه زنان در عرصه‌ی علم، نشان‌دهنده‌ی آن است که وجود کلیشه‌های جنسیتی و تصوّرات قالبی به عنوان مانع اجتماعی-فرهنگی می‌تواند بر وضعیت زندگی زنان در مسیر ترقی و دسترسی به جایگاه‌های برتر مؤثر باشد. نتایج تحقیق جامعه‌شناسختی-تاریخی جانعلیزاده و رهبری (۱۳۹۲) نیز بر وجود کلیشه‌های جنسیتی فرهنگی در تاریخ آموزش زنان در غرب و ایران پس از اسلام تأکید دارد؛ به گونه‌ای که آموزش زنان محدود به خواندن متون دینی، فضیلت‌های اخلاقی و گاه امور خانگی بوده است؛ هرچند در هر دو مکان مذکور، زنان فرهیخته‌ی خودآموخته‌ای نیز ظهور کردند. هم‌چنین بر پایه‌ی نتایج پژوهش فروتن (۱۳۹۴)، کلیشه‌های جنسیتی ناظر به انفعال جنس مؤنث و افتخار جنس مذکور، به‌طور برجسته و چشم‌گیری از طریق مکانیسم‌های فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی به‌ویژه سیستم آموزشی ایران بازنمایی شده است که به بازتولید هژمونی مردانه در ابعاد گوناگون فرهنگ و اقتصاد جامعه منجر می‌شود.

علاوه بر این، کلیشه‌های جنسیتی موضوع محوری حجم گسترده و فزاینده‌ای از مطالعات و تحقیقات خارجی نیز است که در این قسمت به مهم‌ترین نتایج برخی از این تحقیقات می‌پردازم.

تحقیق پامرلتو<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۹۰) درباره‌ی فرایند شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی از دوران کودکی نشان داده که کودکان پسر بیشتر با وسایل ورزشی و کودکان دختر بیشتر با عروسكها سروکار دارند. همچنین کودکان دختر بیشتر از لباس صورتی و زیورآلات و کودکان پسر بیشتر از رنگ‌های آبی، قرمز و سفید استفاده می‌کنند. این تفاوت‌های جنسیتی حتی در رنگ تخت خواب آن‌ها نیز وجود داشته است؛ زیرا والدین بهویژه مادران در انتخاب رنگ و نوع اسباب بازی فرزندان خود، نقش چشم‌گیری داشته‌اند. نتایج تحقیق کارترا<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) بیانگر آن است که این تفاوت‌های جنسیتی در مرحله‌ی بعدی زندگی کودکان یعنی در دوران مدرسه نیز تداوم می‌یابد؛ زیرا والدین معمولاً نظارت و کنترل بیشتری بر فعالیت‌های آموزشی دختران خود نشان می‌دهند و انتظارات آنان از موقعیت تحصیلی دخترانشان بیشتر از پسرانشان است.

در تحقیقات جدید نیز اهمیت و نقش تعیین‌کننده‌ی فرایند جامعه‌پذیری کلیشه‌های جنسیتی از دوران کودکی و نوجوانی در خانواده و مدارس مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه، نتایج تحقیق رگنر<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۴) در زمینه‌ی پیامدهای کلیشه‌های جنسیتی نشان داده با توجه به این که تفکرات کلیشه‌ای جنسیتی در دوران مدرسه و دانشگاه نیز تداوم می‌یابد، پیشرفت‌های آینده‌ی دختران در حوزه‌های علمی از جمله در زمینه‌ی ریاضیات، دستخوش خدمات زیان‌باری شده است. آثار و پیامدهای این گوهای جامعه‌پذیری کلیشه‌های جنسیتی از دوران کودکی و نوجوانی، بعدها در سایر عرصه‌های حیات نیز جلوه‌گر می‌شود؛ برای مثال، بر پایه‌ی نتایج پژوهش آبرج و جنسن<sup>۴</sup> (۲۰۰۷)، کلیشه‌های جنسیتی حتی در عرصه‌ی رقابت‌های سیاسی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ زیرا در تحقیق آن‌ها، بیشتر پاسخ‌گویان مذکور معتقد بودند که مردان اساساً سیاست‌مدارانی آگاهتر، قابل اعتمادتر و قانع‌کننده‌تر از زنان هستند. این کلیشه‌های جنسیتی در میان پاسخ‌گویان مؤنث، کمتر رواج داشت. در عرصه‌ی بازار کار و مشارکت اقتصادی نیز نتایج تحقیقات فروتن (۲۰۱۲) و ترن<sup>۵</sup> (۲۰۱۵) بیانگر آن است که اگرچه در مقایسه با گذشته، کلیشه‌های جنسیتی منفی در زمینه‌ی توانمندی‌های اقتصادی، شغلی و مدیریتی زنان در دهه‌های اخیر کاهش یافته است، اما این کلیشه‌های جنسیتی همچنان وجود دارند.

<sup>1</sup> Pomerleau Andree

<sup>2</sup> Carter, Rebecca S

<sup>3</sup> Regner et al

<sup>4</sup> Alberj and Jensen

<sup>5</sup> Teren

در مجموع، بررسی تفصیلی ادبیات تحقیق در ایران و بسیاری از کشورهای جهان (نک. فروتن، ۱۳۸۷؛ همو، ۱۳۹۰؛ همو، ۱۳۹۴)، بهوضوح نشان داده است که مکانیسم‌های اصلی فرایند جامعه‌پذیری مانند نهاد خانواده، گروه همalan، سیستم‌های آموزشی و رسانه‌های گروهی (رادیو، تلویزیون، سینما، مجلات و ...) کمایش کلیشه‌های جنسیتی‌ای را بازتولید می‌کنند که در آن‌ها زنان غالباً در نقش‌هایی سنتی و کلیشه‌ای مانند کدبانویی، خانه‌داری، معلمی و پرستاری و با ویژگی‌هایی چون نازک‌دل و سست‌رأی، دلبر و زیبا، منفعل در تصمیم‌گیری، فاقد ابتکار و نوآوری، عاطفی و احساساتی بازنمایی شده‌اند، در حالی که مردان عمدتاً با خصلت‌هایی چون پرتکاپو، اهل رقابت، سلطه‌جو و مجادله‌گر توصیف گردیده‌اند.

### چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری تحقیق حاضر مبتنی بر برآیندی از سه تئوری عمدتی یعنی طرح‌واره‌ی جنسیتی، کنش مقابله‌نمادی و جامعه‌پذیری جنسیتی است. ایده‌ی بنیادین و مشترک این تئوری‌ها مبتنی بر این واقعیت است که موضوع جنسیت و جنبه‌های متعدد آن مانند کلیشه‌های جنسیتی، پدیده‌هایی مقطوعی، اتفاقی و گذرا نیستند، بلکه پدیده‌های بسیار حیاتی و ریشه‌داری هستند که از طریق مکانیسم‌ها و نهادهای گوناگون و بر پایه‌ی فرایندی مستمر، شکل می‌گیرند؛ درونی می‌شوند و نهایتاً بازتولید می‌گردند.

بر اساس «تئوری طرح‌واره‌ی جنسیتی<sup>۱</sup>»، بسیاری از کلیشه‌ها و ویژگی‌هایی که به مردان و زنان نسبت داده می‌شوند، ریشه‌ی زیست‌شناختی ندارند، بلکه اکتسابی‌اند. به عقیده‌ی صاحب‌نظران این تئوری (بم<sup>۲</sup>، ۱۹۸۴؛ ایگالی و وود، ۱۹۹۹)، به مرور زمان، مدل و درکی از مردانگی و زنانگی در کودکان ایجاد می‌شود که مبتنی بر مجموعه‌ای از کلیشه‌ها و تفکرات قالبی درباره‌ی نقش‌های جنسیتی است و به تدریج اندیشه و رفتار آنان را در آینده تنظیم و هدایت می‌کند. بر پایه‌ی مطالعات صاحب‌نظران این تئوری مانند فوکس (۱۹۹۳) و ناراهارا (۱۹۹۸)، اگر منابع آموزشی و یادگیری کودکان و نوجوانان عاری از کلیشه‌های جنسیتی باشد، نه تنها موجب نگرش مثبت آنان به دختران و زنان می‌شود، بر «تصوّر از خود» و نگرش و کنش آنان نیز تأثیرات مثبتی دارد.

<sup>1</sup> Gender Schema Theory

<sup>2</sup> Sandra Bem

«تئوری کنش متقابل نمادی<sup>۱</sup>» نیز بر نقش کلیدی جنسیت در شکل‌گیری شناخت و کنش متقابل انسان‌ها با همدیگر تأکید می‌کند. به عقیده‌ی صاحب‌نظران این تئوری مانند جورج هربرت مید (۱۹۳۴) و وورف (۱۹۵۶)، در سینم ۴ تا ۷ سالگی، آگاهی و شناخت کودکان از جنسیت به عنوان عنصر اصلی «خود» شروع می‌شود. علاوه بر این، به اعتقاد مید (۱۹۳۴)، کودکان از طریق زبان و کنش متقابل به یک «خود اجتماعی<sup>۲</sup>» دست می‌یابند و به تدریج از ارزش‌ها و باورهای جامعه درباره‌ی جنسیت و نقش‌های جنسیتی آگاه می‌شوند.

در «تئوری جامعه‌پذیری جنسیتی<sup>۳</sup>» (ریچاردسون، ۱۹۷۷؛ اونس و دیویس، ۲۰۰۰؛ تایلور، ۲۰۰۲؛ لیندسى، ۲۰۱۵)، جنسیت عنصری اساسی تلقی می‌شود که نه تنها از طریق این عنصر، انسان‌ها جهان اجتماعی و جایگاه خود را در آن درک می‌کنند، در شکل‌گیری احساسات، افکار و کنش‌های آن‌ها با یکدیگر - از زمان ولادت تا وفات - نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند؛ برای مثال، انسان‌ها از همان کودکی می‌آموزنند که جامعه دارای انتظارات و استانداردهای متفاوتی برای کودکان دختر و پسر است که تایلور (۲۰۰۳) از آن‌ها با عنوان «کدهای جنسیتی» یاد می‌کند و معتقد است ایدئولوژی جنسیتی از طریق همین کدهای جنسیتی (یعنی مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها) درونی می‌شود. علاوه بر این، صاحب‌نظران معاصر تئوری جامعه‌پذیری جنسیتی (ماسی و همکاران، ۱۹۹۳؛ حکیم، ۱۹۹۶؛ ریلی و مک‌کارتی، ۲۰۰۳؛ لیندسى، ۲۰۱۵) نیز معتقدند برخی کلیشه‌ها و تفکرات قالبی به عنوان مفروضات و گزاره‌های از قبیل پذیرفته و مسلم تلقی می‌گردند و بر اساس آن‌ها، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی از طریق مکانیسم‌های جامعه‌پذیری، در جامعه ترویج و تقویت و نهادینه می‌شوند؛ برای نمونه، این کلیشه‌های جنسیتی که زنان از توانمندی‌های مدیریتی کم‌تری برخوردارند یا برای آموزش کودکان دبستانی مناسب‌تر هستند، توسط سیستم‌های آموزشی و سایر مکانیسم‌های جامعه‌پذیری در بسیاری از کشورهای جهان، پیش‌اپیش به عنوان واقعیّات مفروض پذیرفته و بازتولید می‌شوند که این امر موجب انتقال کلیشه‌های جنسیتی از نسلی به نسلی دیگر می‌گدد.

مدل ترکیبی ماکیونس<sup>[۱]</sup> (۲۰۰۱) و تایلور<sup>[۲]</sup> (۲۰۰۳)، مبتنی بر گوییه‌های هفتگانه برای سنجش کلیشه‌های جنسیتی است. این گوییه‌ها عبارتند از: ۱. مردان مستقل و مسلط و زنان مطیع و واپس‌هاند؛ ۲. مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند؛ ۳. مردان موجوداتی

<sup>1</sup> The Symboloc Interactionsism theory

<sup>2</sup> Social self

<sup>3</sup> The Gender Socialization Theory

عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند؛ ۴. مردان مدعی، متوقع و ناراضی و زنان بی‌ادعا، قانع و راضی هستند؛ ۵. مردان قوی و شجاع و زنان ضعیف و ترسو هستند؛ ۶. مردان فعال و رقابتی و زنان منفعل و مشارکتی‌اند؛ ۷. مردان خشن و بی‌احساس و زنان ظریف، زیبا و بالحساس هستند. بنا بر آن‌چه گفته شد، چارچوب نظری تحقیق حاضر مبتنی بر برآیندی از سه تئوری مذکور است که تأکید می‌کند کلیشه‌های جنسیتی به تدریج از طریق مکانیسم‌های جامعه‌پذیری، شکل می‌گیرند و درونی می‌شوند. بر همین اساس، در این تحقیق می‌کوشیم برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های کلیشه‌های جنسیتی را با تأکید بر رویکردی اجتماعی-فرهنگی، مورد مطالعه قرار دهیم.

### مبانی روش‌شناسی پژوهش

مباحث این مقاله به لحاظ روش‌شناسی، ترکیبی از دو روش بررسی اسنادی و تحقیق پیمایشی است. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مباحث مرتبط با پیشینه و ادبیات تحقیق و مبانی تئوریک آن را بررسی کنیم. مباحث تجربی این تحقیق نیز مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک پژوهش پیمایشی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش پیمایشی را مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن شهرستان محمودآباد در استان مازندران تشکیل می‌دهند که بر اساس جدیدترین سرشماری عمومی جمعیت در سال ۱۳۹۰ تعداد آن‌ها برابر با ۷۶۹۱۶ نفر (۳۰۰۷۲ نفر ساکن در نقاط شهری و ۴۶۸۴۴ نفر ساکن در نقاط روستایی) است. با استفاده از روش کوکران ( $n = \frac{Nt^2pq}{Nd^2+t^2pq}$ ) برای تعیین حجم نمونه، تعداد ۴۰۰ نفر به عنوان جمعیت نمونه این تحقیق ۲۰۰ نفر در مناطق شهری و ۲۰۰ نفر در مناطق روستایی) انتخاب شده‌اند. هم‌چنین برای گزینش نمونه‌های تحقیق، از روش نمونه‌گیری خوش‌های چندمرحله‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسشنامه‌ی ساخت‌یافته بوده که توسط پرسشگران آموزش‌دیده و مطابق با دستورالعمل مشخص شده، انجام گردیده است. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، از برنامه‌ی نرم‌افزار SPSS و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌ها، در بخش‌های بعدی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

متغیر وابسته‌ی (تابع) اصلی در تحقیق حاضر، کلیشه‌های جنسیتی است که برای سنجش آن از شیوه‌ی ترکیبی مبتنی بر مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) استفاده گردیده است. این شیوه‌ی ترکیبی مبتنی بر گویه‌های هفتگانه برای سنجش کلیشه‌های جنسیتی است که این گویه‌ها در جدول شماره‌ی یک، نشان داده شده‌اند. هریک از این گویه‌ها در چهار سطح (کاملاً موافق، موافق، مخالف و کاملاً مخالف) در پرسش‌نامه‌ی تحقیق، توسط پاسخ‌گویان مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار گرفته‌اند. در پایان، نگرش افراد به کلیشه‌های جنسیتی، بر یک طیف (مقیاس) چهار وجهی (مشتمل بر کلیشه‌های جنسیتی بسیار قوی، قوی، ضعیف و بسیار ضعیف) قرار داده شده است که نتایج تجزیه و تحلیل‌های آن، در بخش بعدی ارائه می‌شود.

### نتایج و یافته‌های پژوهش

در این بخش، مهم‌ترین نتایج و یافته‌های تحقیق را به شرح زیر، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

### ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ی تحقیق

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جمعیت نمونه‌ی این تحقیق را تعداد ۴۰۰ نفر از مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن شهرستان محمودآباد در استان مازندران تشکیل می‌دهند که نیمی از آنان در مناطق شهری و نیم دیگر در مناطق روستایی ساکن هستند. از نظر متغیر جنس نیز جمعیت نمونه‌ی تحقیق به دو گروه تقریباً مساوی تقسیم می‌شود؛ یعنی،  $50/5$  درصد مردان و  $49/5$  درصد زنان. علاوه بر این، سه‌چهارم جمعیت نمونه را افراد متاهل و حدود یک‌چهارم را نیز افراد مجرد تشکیل می‌دهند. از نظر تحصیلات نیز حدود یک‌سوم جمعیت نمونه دارای تحصیلات عالی لیسانس و بالاتر،  $22$  درصد دارای تحصیلات فوق دیپلم،  $20$  درصد دارای تحصیلات متوسطه،  $20$  درصد دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی و  $5$  درصد نیز بی‌سواد هستند. به لحاظ متغیر سن نیز میانه‌ی سنی جمعیت نمونه،  $30/8$  سال (تقریباً  $31$  سال) است که نشان می‌دهد نیمی از افراد جمعیت نمونه در سینین پایین‌تر از  $31$  سال و نیم دیگر در سینین بالاتر از آن قرار دارند. میانه‌ی سنی جمعیت کلّ کشور نیز در حدود  $27$  سال است.

### الگوهای اصلی کلیشه‌های جنسیتی

نتایج این تحقیق در زمینه‌ی نحوه نگرش به هریک از گویه‌های هفتگانه‌ی شیوه‌ی ترکیبی مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) برای سنجش کلیشه‌های جنسیتی، در جدول شماره‌ی یک نشان داده شده است. داده‌های این جدول، نشان‌دهنده‌ی نسبت افرادی است که نگرش مثبت خود را (اعم از موافق و کاملاً موافق) به هریک از گویه‌های هفتگانه‌ی کلیشه‌های جنسیتی اظهار کرده‌اند. نسبت‌های باقیمانده نیز مربوط به کسانی است که نگرشی منفی (اعم از مخالف و کاملاً مخالف) به این گویه‌ها داشته‌اند. به طور کلی، از این داده‌های تحقیق می‌توان دو الگوی اصلی را استنباط کرد؛ اولًا، بیشترین نگرش مثبت مربوط به این کلیشه‌ی جنسیتی است که «مردان موجوداتی عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند»؛ به گونه‌ای که ۸۲ درصد دارای نگرش مثبت (اعم از موافق و کاملاً موافق) به این گویه بوده‌اند. حدود دو سوم افراد نیز به گویه‌ی «مردان فعال و رقابتی و زنان منفعل و مشارکتی‌اند»، نگرش مثبت داشته‌اند. ثانیاً، کمترین نگرش مثبت مربوط به این کلیشه‌ی جنسیتی است که «مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند»؛ به گونه‌ای که کمتر از یک‌پنجم افراد دارای نگرش مثبت به این گویه بوده‌اند. کمتر از یک‌سوم افراد نیز به گویه‌ی «مردان قوی و شجاع و زنان ضعیف و ترسو هستند»، نگرش مثبت داشته‌اند.

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق به تفکیک جنس، نشان می‌دهد که دو الگوی کلی فوق هم بر پاسخ‌گویان زن و هم بر پاسخ‌گویان مرد صدق می‌کند. در عین حال، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد که عمده‌تاً تحت تأثیر اصل «هم‌سویی جنسیتی»<sup>۱</sup> است؛ بدین معنا که از یک‌سو، مردان بیش از زنان، افراد هم‌جنس خود را «قوی و شجاع»، «باهوش و زیرک» و «فعال و رقابتی» می‌دانند و از سوی دیگر، زنان بیش از مردان، افراد هم‌جنس خود را «بی‌ادعا، قانع و راضی» و «ظریف، زیبا و بالحساس» تلقی می‌کنند؛ به عنوان نمونه، زنان تقریباً دو برابر بیش از مردان به این گویه که «مردان مدعی، متوقع و ناراضی و زنان بی‌ادعا، قانع و راضی هستند»، نگرش مثبت داشته‌اند. بر عکس، مردان دو برابر بیش از زنان دارای نگرش مثبت به این گویه بوده‌اند که «مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند»؛ به عبارت دیگر، کلیشه‌های جنسیتی منفی از سوی جنس مخالف، بیشتر است؛ زنان دو برابر بیش از مردان، «مردان را مدعی، متوقع و ناراضی» می‌دانند، در حالی که مردان دو برابر بیش از زنان، «زنان را کم‌هوش و کم‌استعداد» تلقی می‌کنند.

<sup>1</sup> Gender Accordance

جدول شماره‌ی یک- نگرش مثبت (اعمّ از کاملاً موافق و موافق) به گویه‌های هفتگانه‌ی کلیشه‌های جنسیتی  
مطابق مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)

فراوانی	مرد و زن	زن	مرد	گویه‌های هفتگانه
۱۹۳	۴۸/۳	۵۵/۰	۴۱/۱	مردان مستقل و مسلط و زنان مطبوع و باسته‌اند.
۶۷	۱۶/۸	۱۱/۱	۲۲/۳	مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند.
۳۲۷	۸۱/۷	۷۷/۸	۸۵/۶	مردان موجوداتی عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند.
۱۷۲	۴۳/۰	۵۵/۶	۳۰/۷	مردان مدعی، متوقع و ناراضی و زنان بی‌ادعاء، قانع و راضی هستند.
۱۱۶	۲۹/۰	۲۶/۳	۳۱/۷	مردان قوی و شجاع و زنان ضعیف و ترسو هستند.
۲۵۶	۶۴/۰	۶۳/۶	۶۴/۴	مردان فعال و رقبابتی و زنان منفعل و مشارکتی‌اند.
۱۸۷	۴۶/۸	۵۷/۶	۳۶/۲	مردان خشن و بی‌احساس و زنان ظرفی، زیبا و بالاحساس هستند.
۴۰۰	۴۰۰	۲۰۰	۲۰۰	تعداد فراوانی

### کلیشه‌های جنسیتی بر حسب محل سکونت و جنس

همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی تحقیق اشاره شد، در این تحقیق با استفاده از روش ترکیبی مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)، کلیشه‌های جنسیتی بر یک طیف و مقیاس چهار سطحی (مشتمل بر کلیشه‌های جنسیتی بسیار قوی، قوی، ضعیف و بسیار ضعیف) سنجش و تنظیم گردیده که نتایج آن در جدول شماره‌ی دو نشان داده شده است. بر پایه‌ی این نتایج، به‌طور کلی بیش از نیمی از افراد مورد مطالعه دارای کلیشه‌های جنسیتی ضعیف و بسیار ضعیف و حدود دو پنجم باقیمانده نیز دارای کلیشه‌های جنسیتی قوی و بسیار قوی هستند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل داده‌ها بر حسب جنس نشان می‌دهد که در مجموع، زنان بیش از مردان کلیشه‌های جنسیتی را می‌پذیرند؛ به‌طوری که حدود ۴۵ درصد از زنان دارای نگرش مثبت (اعمّ از نگرش قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیتی هستند، در حالی که این نسبت برای مردان، حدود ۳۵ درصد است. تجزیه و تحلیل این داده‌ها به تفکیک محل سکونت نیز نشان می‌دهد کلیشه‌های جنسیتی در نقاط روستایی بسیار برجسته‌تر از نقاط شهری است؛ به‌گونه‌ای که نسبت روستاییانی که دارای نگرش بسیار قوی به کلیشه‌های جنسیتی هستند، حدود سه برابر نسبت مشابه شهرنشینان است.

در عین حال، تجزیه و تحلیل کلیشه‌های جنسیتی به‌طور هم‌زمان به تفکیک جنس و محل سکونت، نکات بسیار مهم‌تری را نمایان می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دو الگوی جنسیتی متفاوت بین نقاط شهری و روستایی دیده می‌شود؛ از یکسو، در نقاط روستایی کلیشه‌های جنسیتی در میان زنان

به طور چشم‌گیری بیش از مردان رواج دارد زیرا بیش از نیمی از زنان روستایی (حدود ۵۵ درصد) دارای کلیشه‌های جنسیتی قوی و بسیار قوی هستند، در حالی که این نسبت در میان مردان روستایی، کمتر (حدود ۳۸ درصد) است. از سوی دیگر، در نقاط شهری کلیشه‌های جنسیتی در میان مردان بیش از زنان رواج دارد؛ به طوری که یک‌سوم مردان شهری دارای کلیشه‌های جنسیتی قوی و بسیار قوی هستند، در حالی که این نسبت در میان زنان شهری تا حدودی کمتر (حدود ۳۰ درصد) است.

در مجموع، غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیتی در بین مردان و زنان روستایی در مقایسه با هم‌جنسان شهری آن‌ها بیش‌تر است؛ بر این اساس، نسبت مردان روستایی‌ای که دارای کلیشه‌های جنسیتی بسیار قوی هستند، دو برابر نسبت مشابه مردان شهری است. این تفاوت در جمعیت زنان، بسیار برجسته‌تر است؛ زیرا نسبت زنان روستایی‌ای که دارای کلیشه‌های جنسیتی بسیار قوی هستند، بیش از چهار برابر نسبت مشابه زنان شهری است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق که در جدول شماره‌ی چهار آمده، نشان می‌دهد اگرچه متغیر جنسیت به تنها یک رابطه‌ی معنی‌داری با کلیشه‌های جنسیتی ندارد، اما متغیر محل سکونت نه تنها دارای رابطه‌ی معنی‌داری با کلیشه‌های جنسیتی است، بلکه بر پایه‌ی نتایج آماره Cramer's V شدت همبستگی بین این دو متغیر، زیاد و قوی است. بدین ترتیب، الگوهای مذکور، بیانگر این نکته‌ی اساسی هستند که بررسی تفاوت‌های نگرشی مردان و زنان به کلیشه‌های جنسیتی باید به تفکیک محل سکونت (نقاط شهری و روستایی) انجام شود.

جدول شماره‌ی دو- کلیشه‌های جنسیتی مطابق مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)

کلیشه‌های جنسیتی						متغیرها
فرآوانی	جمع	بسیار ضعیف	ضعیف	قوی	بسیار قوی	
۲۰۰	۱۰۰/۰	۱۲/۵	۵۵/۰	۲۷/۵	۴/۵	نقاط شهری
۱۰۷	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۵۶/۱	۲۸/۰	۵/۶	
۹۳	۱۰۰/۰	۱۵/۱	۵۴/۸	۲۶/۹	۲/۲	
۲۰۰	۱۰۰/۰	۷/۰	۴۶/۰	۳۴/۵	۱۲/۵	نقاط روستایی
۹۵	۱۰۰/۰	۸/۴	۵۳/۷	۲۶/۳	۱۱/۶	
۱۰۵	۱۰۰/۰	۵/۷	۳۹/۰	۴۱/۹	۱۳/۳	
۴۰۰	۱۰۰/۰	۹/۸	۵۰/۸	۳۱/۰	۸/۵	نقاط شهری و روستایی
۲۰۲	۱۰۰/۰	۹/۴	۵۵/۰	۲۷/۲	۸/۴	
۱۹۸	۱۰۰/۰	۱۰/۱	۴۶/۵	۳۴/۸	۸/۶	
۴۰۰	۴۰۰	۳۹	۲۰۳	۱۲۴	۳۴	فرآوانی

## سایر تعیین‌کننده‌های کلیشه‌های جنسیتی

در تحقیق حاضر کوشیده‌ایم به این پرسش اساسی نیز پردازیم که آیا نگرش افراد به کلیشه‌های جنسیتی، تابعی از سن، تحصیلات و دینداری است؟ داده‌های این تحقیق در جدول شماره‌ی سه نشان‌دهنده‌ی نسبت افرادی است که نگرش مثبت خود (اعم از موافق و کاملاً موافق) را به کلیشه‌های جنسیتی اظهار داشته‌اند. در مجموع، بر اساس این داده‌ها می‌توان این الگوی اصلی را استنباط کرد که به موازات افزایش سن، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی با روندی فراینده و تصاعدی همراه است؛ بدین معنا که کمتر از ۳۰ درصد از افراد واقع در سنین ۲۰ تا ۳۵ سال، دارای کلیشه‌های جنسیتی قوی و بسیار قوی هستند، در حالی که این نسبت در سنین بالاتر سیری تصاعدی دارد و بیش از نیمی از افراد ۴۵ ساله و بالاتر و به طور مشخص ۸۰ درصد از افراد ۶۰ ساله و بالاتر، دارای کلیشه‌های جنسیتی قوی و بسیار قوی هستند؛ به عبارت دقیق‌تر، نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیتی، در نسل‌های مسن‌تر و قدیمی‌تر بسیار بیش‌تر از نسل‌های جوان‌تر است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق که در جدول شماره‌ی چهار آمده، نشان می‌دهد نه تنها رابطه‌ی معنی‌داری بین متغیر سن و کلیشه‌های جنسیتی وجود دارد، بلکه بر پایه‌ی نتایج آماره Cramer's V شدت همبستگی بین این دو متغیر، زیاد و قوی است.

علاوه بر این، داده‌های تحقیق در جدول شماره‌ی سه، به‌وضوح بیانگر این نکته‌ی اصلی است که سطح تحصیلات نقش تعیین‌کننده‌ای در نگرش نسبت به کلیشه‌های جنسیتی ایغا می‌کند؛ بدین معنا که رابطه‌ای معکوس بین این دو متغیر وجود دارد و به موازات افزایش سطح تحصیلات، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی روندی نزولی می‌یابد. بالاترین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، مربوط به افراد بی‌سوزاد است؛ به گونه‌ای که ۹۰ درصد از آنان دارای نگرش مثبت (اعم از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیتی‌اند. در حالی که این نسبت در میان کسانی که دارای تحصیلات ابتدایی هستند، به کمتر از ۶۰ درصد و در میان کسانی که دارای تحصیلات متوسطه هستند، به حدود ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. اگرچه کمترین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی مربوط به افراد دارای تحصیلات دانشگاهی است، اما این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که هنوز حدود یک‌چهارم از افرادی که از تحصیلات دانشگاهی لیسانس برخوردارند، دارای نگرش مثبت (اعم از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیتی هستند.

افزون بر این، داده‌های تحقیق در جدول شماره‌ی سه، مناسبات بین کلیشه‌های جنسیتی و دینداری را نیز نشان می‌دهد. در این تحقیق، برای اندازه‌گیری سطوح دینداری از روش متداول در

«برنامه‌ی بین‌المللی پیمایش اجتماعی (ISSP)<sup>۱</sup>» استفاده شده تا پاسخ‌گویان ارزیابی شخصی خود در زمینه‌ی سطح دینداری خویش را در پرسشنامه‌ی تحقیق اظهار کنند. بر پایه‌ی داده‌های تحقیق در جدول شماره‌ی سه، بین کلیشه‌های جنسیتی و دینداری، رابطه‌ی مستقیم و مثبت وجود دارد و به موازات افزایش سطح دینداری، نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیتی نیز افزایش می‌یابد؛ به عنوان نمونه، بیش از ۷۰ درصد از کسانی که دینداری خویش را در سطح خیلی زیاد اظهار کرده‌اند، دارای نگرش مثبت (اعم از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیتی هستند. این نسبت برای کسانی که دینداری خویش را در سطح خیلی کم اظهار کرده‌اند، کمتر از ۳۰ درصد است که نشان‌دهنده‌ی تفاوت بسیار چشم‌گیری (بیش از دو برابر)، بین این دو گروه است. علاوه بر این، نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق که در جدول شماره‌ی چهار آمده، نشان می‌دهد که نه تنها نگرش به کلیشه‌های جنسیتی به طور معنی‌داری تابعی از هریک از دو متغیر مستقل تحصیلات و دینداری است، بلکه بر پایه‌ی نتایج آماره Cramer's V شدت همبستگی بین کلیشه‌های جنسیتی و هریک از این دو متغیر مستقل، زیاد و قوی است. درباره‌ی متغیر وضعیت تأهل نیز باید گفت اگرچه افراد مجرد تا حدودی کمتر از افراد متاهل دارای نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیتی هستند، اما تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق در جدول شماره‌ی چهار، بر فقدان رابطه‌ی معنی‌دار بین این دو متغیر تأکید می‌کند.

جدول شماره‌ی سه- نگرش مثبت (اعم از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیتی بر حسب سن، تحصیلات و دینداری

کلیشه‌ی جنسیتی بر حسب دینداری		کلیشه‌ی جنسیتی بر حسب تحصیلات		کلیشه‌ی جنسیتی بر حسب سن	
کلیشه‌ی جنسیتی	دینداری	کلیشه‌ی جنسیتی	تحصیلات	کلیشه‌ی جنسیتی	گروه سنی
۷۱/۷	خیلی زیاد	۹۰/۵	بی‌سواد	۲۵/۴	۲۴-۲۰
۳۴/۳	زیاد	۵۷/۱	ابتدايی	۲۸/۱	۲۹-۲۵
۴۰/۷	کم	۵۳/۱	راهنمایي	۲۷/۷	۳۴-۳۰
۲۹/۰	خیلی کم	۴۱/۶	دیپرستان	۴۲/۴	۳۹-۳۵
-	اصلًا	۳۴/۸	فوق دیپلم	۴۱/۴	۴۴-۴۰

<sup>۱</sup> International Social Survey Programme (ISSP)

ادامه جدول شماره‌ی سه- نگرش مثبت (اعم از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیتی بر حسب سن، تحصیلات و دینداری

کلیشه‌ی جنسیتی بر حسب دینداری		کلیشه‌ی جنسیتی بر حسب تحصیلات		کلیشه‌ی جنسیتی بر حسب سن	
کلیشه‌ی جنسیتی	دینداری	کلیشه‌ی جنسیتی	تحصیلات	کلیشه‌ی جنسیتی	گروه سنی
۲۵/۸	نه مذهبی نه غیرمذهبی	۲۷/۱	لیسانس	۵۵/۶	۴۹-۴۵
-	-	۶/۲	فوق لیسانس	۶۰/۰	۵۴-۵۰
-	-	-	دکتری	۵۸/۸	۵۹-۵۵
-	-	-	-	۸۰/۰	+ ۶۰
۴۰۰	تعداد فراوانی	۴۰۰	تعداد فراوانی	۴۰۰	فراوانی

جدول شماره‌ی چهار- نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین کننده‌های کلیشه‌های جنسیتی

شاخص‌های آماری				نگرش مثبت به کلیشه‌ی جنسیتی	سطوح متغیر	متغیر مستقل
.Sig	Df	Cramer's V	Chi- Square	ندارد %	دارد %	
۰/۱۱۱	۱	۰/۰۸۰	۲/۵۴۰	۶۴/۴	۳۵/۶	مردان
				۵۶/۶	۴۳/۴	زنان
۰/۰۰۲	۱	۰/۱۵۳	۹/۴۱۵	۶۸/۰	۳۲/۰	شهر
				۵۳/۰	۴۷/۰	روستا
۰/۰۰۰	۴	۰/۱۶۴	۲۶/۲۱۹	۷۳/۲	۲۶/۸	۲۹-۲۰
				۶۷/۹	۳۲/۱	۳۹-۳۰
				۵۱/۲	۴۸/۸	۴۹-۴۰
				۴۰/۴	۵۹/۶	۵۹-۵۰
				۲۰/۰	۸۰/۰	+ ۶۰
۰/۰۰۰	۳	۰/۳۲۳	۴۱/۵۱۲	۹/۵	۹۰/۵	بی‌سواد
				۴۵/۵	۵۴/۵	ابتدايی و راهنمایی
				۵۸/۴	۴۱/۶	متوسطه
				۷۱/۴	۲۸/۶	فوق دiplom و بالاتر

ادامه جدول شماره‌ی چهار- نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های کلیشه‌های جنسیتی

شاخص‌های آماری				نگرش مثبت به کلیشه‌ی جنسیتی		سطوح متغیر	متغیر مستقل
.Sig	Df	Cramer's V	Chi- Square	ندارد %	دارد %		
۰/۰۰۰	۳	۰/۲۴۶	۲۴/۰۲۴	۲۸/۳	۷۱/۷	خیلی زیاد	دینداری
				۶۵/۷	۳۴/۳	زیاد	
				۶۱/۴	۳۸/۶	کم و خیلی کم	
۰/۴۹۰	۳	۰/۰۷۸	۲/۲۴۰	۶۴/۶	۳۵/۴	مجرد	وضعیت تأهل

لازم به توضیح است در ستون‌های سوم و چهارم جدول فوق، عبارت «نگرش مثبت به کلیشه‌ی جنسیتی دارد»، به همه‌ی افرادی ارجاع می‌شود که دارای نگرش مثبت (اعم از کاملاً قوی و قوی) به کلیشه‌های جنسیتی هستند. «فقدان نگرش مثبت» نیز به همه‌ی افرادی ارجاع می‌شود که دارای نگرش ضعیف و بسیار ضعیف به کلیشه‌های جنسیتی‌اند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر کوشیده‌ایم برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیتی را با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)، مورد توجه و مطالعه قرار دهیم. نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق به تفکیک هریک از گویه‌های هفتگانه‌ی مدل فوق را می‌توان در چارچوب اصل «هم‌سویی جنسیتی» تبیین کرد؛ بدین معنا که هریک از دو گروه مردان و زنان، بیشتر به آن دسته از کلیشه‌های جنسیتی تمایل دارند که دارای سوگیری مثبت نسبت به افراد هم‌جنس آن‌ها و سوگیری منفی نسبت به افراد غیرهم‌جنس آنان است؛ به عنوان نمونه، نسبت مردانی که «مردان را باهوش و زیرک و زنان را کم‌هوش و کم‌استعداد» می‌دانند، دو برابر بیش از نسبت زنانی است که به این کلیشه‌ی جنسیتی نگرش مثبت دارند. بر عکس، زنان دو برابر بیش از مردان، «زنان را بی‌ادعا، قانع و راضی و مردان را ملائعی، متوقع و ناراضی» تلقی می‌کنند. ضمن آن که، بیشترین تمایل به این کلیشه‌ی جنسیتی است که «مردان موجوداتی عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند»؛ به گونه‌ای که نه تنها ۸۵ درصد از مردان، بلکه حتی حدود ۸۰ درصد از زنان دارای نگرش مثبت به این کلیشه‌ی جنسیتی هستند.

تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی مبنی بر طیف چهار سطحی با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) در این تحقیق نشان داد که با توجه هم‌زمان به دو متغیر جنسیت و محل سکونت می‌توان الگوهای دقیق‌تری را استنباط کرد؛ بدین معنا که اولاً، در نقاط شهری، مردان بیش از زنان به کلیشه‌های جنسیتی تمایل دارند، در حالی که در نقاط روستایی وضعیت معکوس آن حاکم است. ثانیاً، اگرچه مردان و زنان روستایی نسبت به هم‌جنسان شهری خود، تمایل بیش‌تری به کلیشه‌های جنسیتی دارند، اما این تفاوت در جمعیت زنان چشم‌گیرتر و برجسته‌تر است و زنان روستایی بیش از چهار برابر زنان شهری، دارای نگرش بسیار قوی به کلیشه‌های جنسیتی هستند.

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان داده که کلیشه‌های جنسیتی به‌طور کاملاً معنی‌داری، تابعی از سن<sup>۱</sup> و تحصیلات هستند؛ به‌گونه‌ای که به موازات افزایش سن<sup>۲</sup> افراد، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی روندی تصاعدی می‌یابد؛ برای مثال، افراد ۵۰ ساله و بالاتر از آن، بیش از دو برابر افراد ۲۰ تا ۳۰ ساله دارای نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیتی هستند. این امر، به‌خوبی بیانگر این واقعیت است که نسل‌های جوان‌تر به الگوی موسوم به «بی‌طرفی جنسیتی» (وایتلی، ۱۹۹۶<sup>۱</sup>) و نسل‌های مسن‌تر و قدیمی‌تر به الگوی موسوم به «سوگیری جنسیتی» (ساندرلاند و همکاران، ۲۰۰۱؛ سوگار و همکاران، ۲۰۰۲<sup>۲</sup>) تمایل بیش‌تری دارند. بر اساس نتایج این تحقیق، سطح تحصیلات نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در کلیشه‌های جنسیتی ایغا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که افراد بی‌سود به‌طور کاملاً برجسته‌ای دارای بالاترین سطح نگرش مثبت (۹۰ درصد) به کلیشه‌های جنسیتی هستند. اما این نسبت به موازات ارتقای سطح تحصیلات، به‌طور چشم‌گیری روندی نزولی می‌یابد. بدین ترتیب، کمترین نسبت آن، متعلق به افرادی است که از تحصیلات عالی دانشگاهی برخوردارند، اما باید توجه داشت که حتی یک‌چهارم از افراد دارای تحصیلات لیسانس نیز هنوز دارای نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیتی هستند.

برای جمع‌بندی نتایج این تحقیق می‌توان از رویه و اصل اقتصاددان برجسته و جمعیت‌شناس معاصر، آفرید سووی (۱۳۵۷)، یعنی همان کسی که برای نخستین بار اصطلاح «جهان سوم» را وضع و مطرح کرد، استفاده نمود. سووی برای تبیین رویه‌ی اصلی خویش از مثالی بسیار ساده اما پرمکنا بھرہ می‌جوید: «درست است که گرفتن گاو از شاخ‌هایش خطرناک است، لیکن فراموش کردن این که گاو شاخ دارد، از آن هم خطرناک‌تر است». او سپس نتیجه می‌گیرد که «شناخت و

<sup>1</sup> Gender Fairness (Whiteley 1996)

<sup>2</sup> Gender Bias (Sunderland et al. 2001, Sugar et al. 2002)

بررسی مشکلات، بهترین وسیله‌ی فائق آمدن بر آن‌هاست» (سوروی، ۱۳۵۷: ۱۵۸). در سال‌های اخیر نیز رویه‌ی کمایش مشابهی توسعه جک گلدنستون (۲۰۱۲) در کتاب «جمعیت‌شناسی سیاسی<sup>۱</sup>» مطرح شده است. وی ابتدا این پرسش کلیدی را مطرح می‌کند که مطابق قانون جاذبه‌ی زمین حقیقی نمی‌توان یک سبب چندگرمی را در هوا نگه داشت، پس انسان چگونه توانست آسمان‌خراش‌ها و هواپیماهای غول‌پیکری بسازد که مدت‌های طولانی در فضا باقی می‌مانند؟ این موقوفیت‌ها مدیون دو نکته‌ی اساسی است؛ نخست آن که انسان پذیرفت که گاو شاخ دارد؛ یعنی، وجود واقعیت کتمان‌ناپذیری به نام قانون جاذبه را پذیرفت. سپس، برای فائق آمدن بر آن کوشید مکانیسم و تاروپود این قانون و روابط آن با سایر قوانین مرتبط را هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر کشف و شناسایی کند.

از رویه و منطق این دو دانشمند برجسته، در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیتی نیز می‌توان سود برد؛ بدین معنا که ابتدا باید این واقعیت را پذیرفت که کلیشه‌های جنسیتی هنوز هم وجود دارند؛ به عنوان مثال، نتایج تحقیق حاضر نشان داده که حتی نسبت قابل ملاحظه‌ای از تحصیل کردگان دانشگاهی - هرچند کم‌تر از بی‌سودان و کم‌سودان - نیز به کلیشه‌های جنسیتی متمایل هستند. سپس، باید کوشید با مطالعات گسترده و مستمر، ابعاد و زوایای گوناگون این واقعیت را هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر کشف و شناسایی کرد؛ برای نمونه، نتایج این تحقیق نشان‌دهنده‌ی این الگوهای مهم است که نسل‌های جوان‌تر، استعداد بیش‌تری برای عدم پذیرش کلیشه‌های جنسیتی دارند؛ غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیتی در نقاط روسایی بهویژه در میان زنان برجسته‌تر است و سواد و تحصیلات موجب تضعیف کلیشه‌های جنسیتی می‌شود. بنابراین، یکی از راههای فائق آمدن بر کلیشه‌های جنسیتی، آن است که سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی بیش‌تر و مناسب‌تر و نیز سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تری در میان مردان و زنان بهویژه در نقاط روسایی و خصوصاً برای دختران جوان به عنوان «موتور محركه‌ی تحولات نگرشی نقش‌های جنسیتی» (والنتروا، ۲۰۱۲) انجام گیرد. افزون بر این، کشف و شناسایی هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر ابعاد و زوایای گوناگون پدیده‌ی کلیشه‌های جنسیتی، مستلزم طیف فراینده و متنوعی از تحقیقات از جمله مطالعات کیفی و مردم‌شناسختی در آینده است.

<sup>۱</sup> Goldstone, J (2012) Political Demography

یادداشت:

- [1] United Nations, New York, 23 April 2015: <http://www.un.org/ sg/statements/index.asp?nid=8568>
- [2] United Nations General Assembly: Convention for the Elimination of all Forms of Discrimination against Women
- [3] Macionis, J. J (2001) Sociology, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- [4] Taylor, F (2003) Content Analysis and Gender Stereotypes in Children's Books.

## منابع

۱. بستان، حسین (۱۳۸۵) «بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی»، پژوهش زنان، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۳۱-۵.
۲. بهرامی، فاطمه (۱۳۸۶) «تعیین اثربخشی کارگاه آموزشی کلیشه‌های جنسیتی بر تغییر کلیشه‌های جنسیتی زنان و مردان شهر اصفهان»، مطالعات زنان، سال پنجم، شماره‌ی ۱، صص ۹۳-۱۰۶.
۳. پورگیو، فریده و زکاوت، مسیح (۱۳۸۹) «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه»، مجله‌ی علمی-پژوهشی مطالعات ادبیات کودک، سال اول، شماره‌ی ۲، صص ۴۴-۲۷.
۴. جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر (۱۳۸۶) «تحلیلی بر جایگاه زنان در نهادهای علمی و تخصصی نخبه»، پژوهش زنان، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱۰، صص ۱۹۹-۱۷۳.
۵. جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر؛ مقیمی، اعظم و امینی، مجید (۱۳۸۷) «تبیین جامعه‌شناسی جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی، مطالعه‌ی موردی: زنان هیأت علمی دانشگاه اصفهان»، پژوهش زنان، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۳، صص ۴۷-۷۸.
۶. حسینی، حسن و دشتی، منصوره (۱۳۹۱) «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه‌ی ادبیات داستانی آل احمد»، مجله‌ی جهانی رسانه، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۱، صص ۲۷-۶۴.
۷. خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۹) «رسانه‌های جمعی و نگرش جنسیتی: مقایسه‌ی فناوری‌های گذشته و حال»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۴، صص ۱۲۷-۱۵۲.
۸. رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۶) «کلیشه‌های جنسیتی و نقش آن در مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان»، مجموعه‌مقالات همایش زن و پژوهش اسلامی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
۹. ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۸۶) «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی؛ مطالعه‌ی موردی: جوانان کارآموز در مراکز آموزشی فنی و حرفه‌ای استان مازندران»، پژوهش زنان، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱، صص ۹-۱۳۶.
۱۰. زارع شاه‌آبادی، اکبر و سلیمانی، زکیه (۱۳۹۰) «تبیین دوگانگی تصویرات قالبی جنسیتی از نظر دانشجویان دانشگاه یزد»، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۱، صص ۳۶۹-۳۹۸.
۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۴۸) «عقاید قالبی»، نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۳، صص ۱۱۱-۱۱۷.
۱۲. صادقی فسائی، سهیلا و کریمی، شیوا (۱۳۸۴) «کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی (سال ۱۳۸۳)»، پژوهش زنان، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۳، صص ۵۹-۸۹.

۱۳. فروتن، یعقوب (۱۳۹۲) «هژمونی مردانه‌ی جامعه‌پذیری در ایران»، **مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی**، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۴، صص ۱۳۳-۱۵۵.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) «استراتژی جامعه‌پذیری دینی در ایران»، **مطالعات ملی**، سال چهارم، شماره‌ی ۵۳، صص ۷۳-۹۶.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰) «بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، **زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)**، دوره‌ی نهم، شماره‌ی ۲، صص ۳۹-۷۸.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰) «شکاف نسلی مرتبط با نقش‌های جنسیتی و تحولات جمعیتی در ایران»، **پژوهش‌نامه‌ی جامعه‌شناسی جوانان**، سال اول، شماره‌ی ۱، صص ۱۱۹-۱۴۲.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) «جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران»، **زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)**، دوره‌ی هشتم، شماره‌ی ۳، صص ۱۹۵-۲۱۶.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) «جامعه‌شناسی دین و جنسیت: بررسی نظری و تجربی با تأکید بر اشتغال زنان»، **مسائل اجتماعی ایران، سال شانزدهم**، شماره‌ی ۶۳، صص ۱۰۷-۱۳۸.
۱۹. قلی‌پور، آرین؛ بلاغی اینالو، امین؛ قاسمی، میثم و روحی خلیلی، مهدی (۱۳۸۶) «بررسی صحّت و سقم کلیشه‌های منفی در سازمان‌ها»، **پژوهش زنان، دوره‌ی پنجم**، شماره‌ی ۳، صص ۱۴۱-۱۶۸.
۲۰. معینی‌فر، حشمت‌السادات (۱۳۸۸) «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه؛ مطالعه‌ی موردی: صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ی همشهری»، **فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی**، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۷، صص ۱۶۷-۱۹۷.
۲۱. مقصودی، سوده (۱۳۸۳) «بررسی نقش زنان در داستان‌های کودکان»، **پژوهش زنان، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۳**، صص ۴۱-۵۶.

22. Drost,C.M (2004) **Male Gender role Conflict in Oldermen**. Unpublished doctoral dissertation, Columbia university, Columbia.
23. Duehr.E.Emely & Joyce.E. Bon (2006) Men,Women and Managers:Are Stereotypes Finally Changing?, **Personnel Psychology** ,59,815-846.
24. Foroutan, Y (2016) “Construction of Religious Identity in Contemporary Iran: Sociological Perspective”, **Journal of Persianate Studies**, Vol. 9. Issue 2 (in press).
25. Foroutan, Y (2012) Gender Representation in School-textbooks in Iran: The Place of Languages, **Current Sociology**, Vol. 60, Issue 6, pp. 771-787.
26. Goldstone, J. et al (2012) **Political Demography: How population changes are reshaping international security and national policies**, New York: Oxford University Press.
27. Lindsey, L. L (2015) **Gender Roles: A Sociological Perspective**, Boston, MA: Prentic Hall.

28. Nathan Dewall.C, William altermatt .T& Thompson heather (2005) Understanding the Structure of Stereotypes of Women: Virtue and Agency as Dimensions Distinguishing Female Subgroups. **Psychology of Women Quarterly**,29,396-405.
29. Owen Blakemore,J E, S.A.Berenbaum & Liben (2009) **Gender Development**, New York :Psychological Press.